

بسم الله الرحمن الرحيم

**ادامه بحث هبوط**

گفتیم که سوات آدم در بهشت به واسطه اکل از شجره آشکار شد. سوات، تمایل حیوانی انسان است. تمایل حیوانی مذموم نیست و لازمه وجود انسانی است. این امر در جنت شکل گرفت و اگر در دنیا شکل می‌گرفت، انسان حیوان میماند. مثل حیوان که در دنیا همین جا شکل می‌گیرد، و حشر و حیاتش حیوانی است.

دوران کودکی مثال نزدیکی برای این امر است. در دوران جنینی خوردن و تغذیه از طریق ناف هست ولی بچه هیچ توجهی به آن ندارد. به همین جهت هیچ کوشش و تلاشی در این راستا ندارد. بعد از آنکه به دنیا آمد کم کم توجه به خوردن و تمایلات جنسی پیدا میکند و این سوات برایش آشکار میشود.

آدم در این مرتبه بدن دارد، چون تسویه محقق شده است. و وقتی قرار است تمایلات او آشکار شود ابتدا توجه به خوردن که مرتبط با نظام نباتی و گیاهی است محقق میشود و به دنبال آن توجه به عورت که مرتبط با نظام حیوانی انسان است. بنابراین این دو جنبه نباتی و حیوانی در انسان محقق شد. این دو توجه در بهشت محقق شد و هنوز جذبه الهی برای او وجود داشت، اما اگر این توجه در زمین رخ میداد در مرتبه حیوانی باقی میماند.<sup>۱</sup>

شیطان اصرار داشت این مرتبه محقق بشود. چون آدم تا در مرحله جذبه بود راهی برای ورود شیطان به آن نبود. لذا در روایت دارد که شیطان چهار بار در طول دوران حیاتش ناله کرد و دو بار جشن گرفته است. آن نخستین جشنها زمانی بود که فهمید انسان خوردن دارد و دومین آنها زمانی که دریافت انسان خواب دارد. فهمید این دو راهکار برای نفوذ اوست و در همینجا ملائک ناله کردند.

اینکه خداوند از توجه و تعلق به بدن نهی کرده است به این معنا نیست که با بدن داشتن انسان و تمایلات بدنی او مخالف است. خود خداوند انسان را در زمین، خلیفه قرار داده است.

شیطان با تمام توانش آمد قسم خورد برای آدم که اگر میخواهی به «خلود» و «قدرت بدون منازع» دست یابی باید از این درخت بخوری و قسم خورد که من خیرخواه تو هستم.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى (طه / ۱۲۰)

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ (اعراف / ۲۲)

## بهره برداری شیطان از امیال فطری انسان

این دو ویژگی یعنی جاودانگی (الْخُلْد) و قدرت بدون منازع (وَمُلْكٌ لَا يَبُلَى) دو دغدغه ذاتی انسان هستند. خدا راه اجابت اینها را بهشت قرار داده است. زیرا در بهشت است که موت ذبح میشود و انسان هر اراده ای کند بی درنگ محقق میشود. لهم ما يشاءون فیها. اما شیطان از این خواسته انسان سوء استفاده کرد و دروغ گفت. شیطان نخستین کسی بود که دروغ را ابداع کرد و تا قبل آن دروغ معنا نداشت. دروغ فقط در روابط انسانی یا رابطه انسان به شیطان و انسان با جن معنا میدهد. در هستی، دروغ معنا ندارد. طبق روایات، آدم اصلاً باور نمیکرد که در محضر خدا میشود دروغ گفت. کودک هم اولین باری که دروغ را میشنود باور نمیکند. چون نمیتواند تصور کند که واقعیتهایی که هست چگونه نیست جلوه داده میشود

شیطان این کار را کرد تا راه نفوذش را از همان خوردن آغاز کند. به دنبال خوردن میل حیوانی می آید. خود خدا انسان را از احسن تقویم تا اسفل سافلین آورد. یعنی آدم از مرتبه جمادی خلق شد (طین لازب) بعد رشد و نمو یافت و به مرحله نباتی رسید در اثر توجه به اکل و بعد در اثر توجه به سوآت به مرتبه حیوانی رسید. این سه مرحله را در وجودش داشت، اما توجه نداشت. شیطان با این شجره توجه داد که تو به اینها نیاز داری. آدم بقا و قدرت را به طور فطری میخواهد. فطری بودن این نیازها مبدأ تحلیل بسیاری از معارف در دین میشود.<sup>ب</sup>

شیطان بدن انسان را برای او برجسته کرد و وانمود کرد که حقیقت اصلی انسان، «تن» اوست. به او فهماند این «تن» محدودیت، تغییر، تدریج و موت دارد و نمیتواند جاودانه باشد. قدرت مطلق نخواهد داشت. با این بدن محدود نمیتواند همه لذتها را درک کند، با محدودیت مکانی اش نمیتواند همه زیبایی ها را ببیند، همه چشیدن آنها را بچشد.<sup>۱</sup> بنابراین شیطان وسوسه کرد که اگر میخواهی به جاودانگی برسی باید از این درخت بخوری حیات و قدرت بدون منازع بیابی.<sup>ج</sup>

دروغ شیطان یک تفکر و جهان بینی متفاوتی در آدم ایجاد کرد. اگر کسی دروغ شیطان را باور کند، یک تفکر جدید و متفاوت در وجود او شکل میگیرد. تمام عقاید و باورهای او حول این دروغ تغییر میکند.

اگر کسی باور کرد که حقیقت وجودش، بدن اوست تمام رفتارها و روابطش بر اساس بدن تنظیم میشود.

---

<sup>۱</sup> . شیطان این کار را با همه انسانها کرده است. بعد از اینکه افراد خود، را محدود به تن مادی دیدند، تمام ارتباطات و فعالیتهای خویش را بر محوریت همین تن سامان میدهند. تمام تلاشهای روزانه برای برآورده کردن نیازهای بدن شده است. شغل، تحصیل، ازدواج، اقتصاد و ....

جهان بینی حیوانی با محوریت شهوات می یابد و از حیوان هم پست تر میشود. شیطان انسان را به ترس از فقر از انفاق دور میکند. با یک جهان بینی مادی، انفاق را از دست دادن پول معرفی میکند. ولی اگر کسی اصل آن دروغ را نپذیرد که حقیقت انسان مادیت او نیست، انفاق را از دست دادن پول نمیداند.

هدف شیطان این نیست که برخی رفتارها در انسان محقق شود، دنبال تغییر جهان بینی و غالب کردن تفکر مادی در انسان است. به همین دلیل باید دانست با هر گناه و تبعیت از شیطان، سطحی از تفکر ما نیز تغییر کرده است. در روایات هم آمده است که در اثر گناه روح ایمان از انسان جدا میشود و اگر به او بازگشت در مرحله نازلتری بازمیگردد. روح ایمان همان باور و اعتقاد فرد است.

## توبه آدم

گفته شد که هبوط نخست انسان هبوط عداوتی بود. فازلهمما الشیطان عنها فاخرجهما مما كانا فیه قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو. انسان به بدن توجه کرد و با توجه به بدن هبوط محقق شد. این هبوطی که با عداوت همراه است، چون توجه به بدن است، بدن محدودیت دارد، هبوط عداوتی است. یعنی اگر انسان در چهارچوب بدن قرار بگیرد و آن استعداد نامتناهی بیاید در جریان بدن، دنبالش سفک و فساد است که ملائکه گفتند. این هبوط امری تکوینی بود. اذا اراد ان يقول لشیء کن فیکون که امر ملازم با تحقق است. تدریج و تأخیر در آن نیست. با این هبوط از متن بهشت به حاشیه بهشت رانده شدند. در آنجا آدم کلماتی را از خداوند دریافت کرد. فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ، و نوعی تنبه برای او حاصل شد. مانند کودکی که نخستین بار گناه میکند حالت تنبه و شرم در او پیدا میشود. اولین دروغی را که میگوید سرخ میشود. یعنی اولین باری که میخواهد دروغ بگوید میبیند که برایش ساده نیست. همانطور که گذشت بقای ادم در بهشت به امر و نهی الهی بود. وقتی نهی الهی شکسته شد، آدم هویتش را در معرض خطر دید و ندامت برای او حاصل شد.

طبق نظر امام و علامه، تلقی کلمات که سبب توبه آدم شد، از دل تعلیم اسماء برآمد. ظاهر قضیه آن است که وقتی ملائک گفتند این انسان فساد خواهد کرد، خدا جواب ایشان را نداده است، ولی در حقیقت خداوند جواب داد و آن اینکه در دل آن تعلیم اسماء، تلقی کلمات نهفته بود که آن را جبران کرد. دارایی آدم، تعلیم اسما بود که همان به کمک او آمد. چنین نبود که انسان در حال خروج از بهشت، با این کلمات آشنا شد و توبه کرد، بلکه در حقیقت همان تعلیم اسماء، این تلقی کلمات را دریافت. ملائکه فهمیدند که اگر فساد و سفک هم باشد، در تعلیم اسماء چیزی است که آنها جبران میشود.

در روایات گفته شده است این کلمات، حقیقت غفور و رحیم بود، یا حقیقت خسته طیبه یا اسامی و ادعیه خاص، همه اینها درست است. زیرا هر کدام اشاره به یک مرتبه از یک حقیقت میکنند.

در توبه آدم ابتدا یک عنایت اولیه از جانب خداوند به آدم شد (تلقی آدم من ربه کلمات) سپس آدم به کمک آن اسمائی که فراگرفته بود توبه کرد (فتاب علیه) و سپس مجدداً مورد عنایت خداوند قرار گرفت. (انه هو التواب الرحیم.)

این سه مرحله در هر توبه موجود است یعنی در هر توبه ابتدا و انتها با لطف و عنایت خداست. همین پشیمانی و ندامت ابتدایی مصداقی از (کلمات) است.

توبه تنها یک بازگشت از خطا نیست، بلکه به ساختار وجود انسان اشاره دارد، اگر توبه در وجود او نبود، خطا انسان را از بین میبرد. توبه مانند نظام ایمنی است، اگر بیمار فاقد نظام ایمنی باشد، با کوچکترین آلودگی از بین می رود. به همین دلیل توبه برای بقای وجود معنوی انسان لازم است، انسان در هر مرتبه ای نیازمند توبه است. حتی انبیا که توبه خاص خودشان را دارا هستند.<sup>۳</sup>

## هبوط دوم

بعد از توبه، هبوط دوم محقق شد که هبوط انسانی است. هبوط اول به مرتبه جسم بود که توجه به بدن یافت. هبوط دوم با توبه محقق شد که به جنبه روح انسان مرتبط بود.

قلنا اهبطوا منها جميعا فاما ياتينكم مني هدى فمن تبع هداى فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون

با این هبوط بود که دین محقق شد. دو راهی انتخاب مسیر هدایت و ضلالت مطرح شد. نتیجه این هبوط دوم مواجهه با دو راهی های دین بود که کسانی که انتخاب کنند نتیجه اش آن است که هیچ خوف و حزنی ندارند. فَمَنْ تَبَعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و کسانی که کافر شوند زندگی آنان تنگ و ضیق خواهد بود. من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکا. چون دائماً ترس از مرگ و تمام شدن لذتها برایش هست.

در قرآن یکبار در سوره بقره ماجرای هبوط و توبه آمده است و یکبار در سوره طه. در سوره بقره نتیجه هدایت را خوف و حزن نداشتن بیان کرده است و در سوره طه گمراه نشدن و شقی نشدن.

فَمَنْ تَبَعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره / ۳۸)

فَمَنْ أَتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى (طه / ۱۲۳)

همچنین نتیجه تبعیت نکردن از هدایت الهی را در سوره بقره خلود در جهنم بیان کرده است و در سوره طه ، زندگی تنگ و سخت. معلوم میشود این عبارت **فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً** در برابر همان عبارت خوف و حزن نداشتن است.

آیات سوره طه چنین است:

**فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿١٢١﴾**

**ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿١٢٢﴾**

اینجا تعبیر اجتباه است که همان تلقی آدم من ربه کلمات است.

(و هدی) یعنی توبه اش هم قبول شد و برگشت. بنابراین هبوطشان در اینجا هبوط انسانی است.

**قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ**

**فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿١٢٣﴾**

اینجا هر دو هبوط را یکی کرده است.

در مقابل و الذین کفروا و کذبوا در سوره بقره دارد که:

**وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿١٢٤﴾**

هبوط دوم که همان هبوط انسانی است بر این محور است که انسان حقیقت خود را از بدن متمایز ببیند، نسبت خود را با خزائن الهی درک کند.

بنابراین دو هبوط داریم: هبوط اولیه ، هبوط حیوانی و توأم با عداوت در دار ارض بود و هبوط ثانویه هبوط انسانی بود که توأم با دین و هدایت الهی بود و از اینجا مقدمات بحث نبوت شکل میگیرد.

هبوط دوم اما یاتینکم منی هدی است، که برگشت پذیر میشود. هبوط اول هبوط برگشت پذیر نبود. اگر انسان هبوط حیوانی میکرد، فقط هبوط حیوان بود. برگشت پذیر نبود. اما إنا یاتینکم منی هدی که ایمان و کفر مطرح میشود، برگشت در مسیر انسان از راه دین است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه میفرماید: کل دین در این دو فراز این آیه خلاصه شده است<sup>۲</sup>:

تبعیت از هدایت : فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ

کفر: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

در کل تاریخ هم چیزی بر این دو اصل اضافه نشده است. یکی بیانگر حب به هدایت و کمال است و دیگری بغض به شقاوت و کفر که با دو فطرت اصلی انسان یعنی شوق به کمال و فرار از نقص هم منطبق است.

این مسئله زمینه ساز بحث نبوت میشود. که اکنون که انسان به عالم ارض هبوط کرده است چه باید بکند؟ چگونه طریق هدایت را پیگیری کند که ارتباط با بحث نبوت شکل میگیرد.

پس خلاصه بحث این است که:

- هبوط دو مرتبه دارد.
- کار شیطان این بود که انسان را بدن نشان بدهد. من انسان را تن نشان بدهد و چون تن زوال داشت، دو دغدغه وجودی انسان که (حب به جاودانگی و قدرت مطلق) به او وانمود کرد که با این شجره میتوانی به اینها برسی.
- نشان داد که تن تو این ها را ندارد، با این درخت میتوانی به دست بیاوری. آدم به همین مقدار که این توجه را کرد، هبوط رخ داد.

---

<sup>۲</sup>. (المیزان ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۸) أَوْجَزُ الدِّينِ كَلِمَةٌ فِي جَمَلَتَيْنِ لَا يَزَادُ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ هُوَ كَلِمَةُ جَامِعَةٍ لِجَمِيعِ التَّشْرِيعَاتِ التَّفْصِيلِيَّةِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنْ طَرُقٍ مُلَائِكَةٍ وَ كُتُبِهِ وَ رِسَلِهِ، يَحْكِي عَنْ أَوَّلِ تَشْرِيعِ شَرَعٍ لِلْإِنْسَانِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

الَّتِي هِيَ دُنْيَا آدَمَ وَ ذُرِّيَّتِهِ

## پرسش و پاسخ

سوال: فرمودید چون در جنت توجه به شجره اتفاق افتاد، انسان به مرتبه حیوانی نرسید. یکبار هم فرمودید چون توبه محقق شد نرسید. یعنی اگر انسان در زمین هم بود و این توجه به شجره میشد اما توبه هم میکرد.

پاسخ: توبه هم به این دلیل محقق شد که انسان در جنت بود. یک کودک در نظام ربطی که با خدای سبحان دارد، اولین گناهی که دارد مرتکب میشود میبینی حال پشیمانی دارد. و الا اگر حیوان در نظام حیوانیتش باشد، توجهاتش برایش پشیمانی ندارد. پس این دوتا یک حقیقت واحده است که چون در جنت بود، توبه محقق شد. و الا توبه محقق نمیشد.

سوال: اگر طی این مراحل هبوط و .. تکوینی است، سلب اختیار میشود؟

پاسخ: اختیار هست. اما اختیار آنجا غیر از اختیار تشریعی است. چون اختیار تشریعی وقتی است که دو راه جلو انسان باشد که یکی بد باشد و یکی خوب باشد. این اختیار تشریعی است. آنجا اختیار تشریعی نبود. اما اختیار بود. چنانچه ملائکه اختیار دارند، اما اختیارشان اختیار تشریع نیست. خدا اختیار دارد اما اختیارش اختیار تشریع نیست که بد و خوب جلوی او باشد. ببینید، انواع اختیارها را داریم. اختیار فقط یک مدل نیست. حیوان هم اختیار دارد، اختیار او هم اختیار تشریعی نیست. پس مراتبی از اختیار است. از اختیار الهی گرفته است، تا اختیار مرتبه حیوانی. همه اینها اختیار است. اختیار فقط اختیار تشریعی که ما میشناسیم نیست. این هم یکی از آن مراحل است.

سوال: انسان که شاهد بر تک تک ملائکه بود، پس چرا شیطان با اینکه اگر میخواهی ملک بشوی او را گول زد. او که دیده بود که ملک شدن مرتبه نازل تر است.

پاسخ: عرض کرد که توجه به بدن، چون بدن خود نازل است، یک وقت میگوییم بیگانه است، یک وقت میگوییم خود نازل انسان است و انسان از بدن آغاز میکند تا برسد به مراتب بالاتر. این خود نازل گاهی ممکن است در یک لحظه تفتن و توجه پیدا بکند که این خودش است. وقت خوردن، وقت خوابیدن... لذا بعد از اینها وارد شده است که انسان دوباره توجه به خدایش را قوی بکند. که اینها ممکن است معد بشوند. هرچند برای اولیاء الهی خوردنشان هم یطعمنی و یسقین است. همه اعمالشان هم همین حالت ارتباط است. ولی برای عموم مردم این چی ایجاد میکند؟ لم نجد له عزما را هم در همین معنا معنا کرده اند. لقد عهدنا الی آدم من قبل، عهدنا یعنی همان رابطه عهد الست. همان رابطه علم آدم الاسماء. فَنَسِيَ و لم نجد له عزما. این نسیان نسیان تشریعی نیست. نسیان وجودی است که مرتبه وجود او در این رتبه بود که لم نجد له عزما. در مرتبه

اولوالعزم من الرسل نبود. معلوم است دیگر. که جمع بین این دوتا را بکند بدون اینکه از آن وقتی به این توجه میکند... گناه نیست توجه به بدن. اما برای یک ولی الهی یک مرتبه تنزل است که آدم فکر کرد جمع بین این دوتا را راحت میتواند انجام بدهد، اما دید نه. امکان پذیر نشد و هبوط محقق شد.

سوال: اولوالعزم با این بیان هبوط ندارند.

پاسخ: دو تفسیر شده است. اگر استثناء منقطع باشد ندارند، اگر استثناء متصل باشند، می آیند در مرتبه وجودی اما از مرتبه وجودی عبور میکنند بدون اینکه گرد و خاکی بر وجودشان بنشیند. منتها آن سرعت آنقدر زیاد است که به محض تکون روح در بدن در جنینی یا تولد این محقق میشود. عرض کردم که دو مبناست. این خودش دو مبناست. اگر استثناء را منقطع بگیریم اصلاً نمی آیند. اگر استثناء را متصل بگیریم، می آیند اما خروجشان خروجی است که تخصیص میزند این را. استثناء منقطع باشد به نحوی میشود، متصل باشد به نحو دیگری میشود.

سوال: اینکه توبه تشریع را به دنبال می آورد... قرار است توبه منجر به فنا بشود؟ توبه یعنی فنا در امر الهی.

پاسخ: یعنی احکام جدیدی را که احکام جدید قرب جدیدی را ایجاد میکند. هر توبه برای انسان افق جدیدی را از احکام برای انسان باز میکند که آن احکام و اوامر و نواهی، افق قرب بالاتری را ایجاد میکند تا میرسد به مراتب فنا.

سوال: اگر اولین خلقت خداوند انسان کامل بود، باز هم این مراتب اتفاق می افتاد؟

پاسخ: امکان نداشت اولین مرتبه نظام خلقت انسان کامل تام باشد. و الا حرکت معنا نمیداد. حرکت باید محقق بشود. انسان کامل بوده، اما انسان کامل تام نبوده است. این برمیگردد به اینکه حرکت باید معنا بدهد. و الا عالم دفعی میشد و تمام میشد. این همه مسائلی که بنا بود باشد دیگر محقق نمیشد.

---



---

## لطایف و اشارات

أ. این مراحل در حقیقت مراحل خلقت انسان است. هنوز ساختار وجود او در حال شکل گیری است. هنوز انسان دارد ساخته میشود، هنوز انسان کامل نشده است به معنای خلقت اولیه. اینها خلقت انسان است. این مراحل مراحل خلقت انسان است. به این نکته دائما توجه داشته باشید که اینها هنوز مراحل خلقت انسان است که دارد شکل میگیرد.

ب. میل به جاودانگی و قدرت در انسانها فطری است. این میل ممدوح است. اگر کسی اینها را نخواهد یعنی افق نگاهش به چیزهای کوچک راضی شده است. این با آرزوی طولانی متفاوت است. آرزوی طولانی افقهای مادی را دنبال میکند که به بدن مرتبطند. ای کاش های دنیوی و حسرتها مادی نسبت به آینده دارد. این دو ویژگی انسان را به حرکت وا میدارد. با همین اصل میتوانیم ضرورت وجود نفس غیر مادی را اثبات کنیم. اگر انسان دغدغه ابدیت دارد، پس این بدن محدود و مادی تمام حقیقت او را تشکیل نمیدهد. جعل دین، مسئله معاد و ظهور با همین اصول تبیین میشوند.

در نامه ای که به گورباچف نوشتند گفته بودند که تقاضای معشوق نامتناهی دلیل بر تحقق معشوق نامتناهی است. اینکه عشق نامتناهی انسان دارد و نامتناهی را میخواهد، عشق نامتناهی دلیل بر این است که معشوق نامتناهی باید موجود باشد. این یک قاعده است که اگر انسان نیازی در وجودش شکل میگیرد، آن نیاز اجابت شده است.

ج. فردی که موت و محدودیت در اراده کردن ندارد مانند ملک میشود. انسان بهشتی انسانی است که ملک شده است که وقتی به بهشت میرود اراده اش به شکل نامحدود حاکم میشود. هر چه اراده کند محقق میشود. لکن سقف اراده های افراد بر اساس علم آنها تنظیم میشود. اینکه چه چیزهایی را طلب کنند بر اساس معرفت وجودی آنهاست. بسیاری از افراد سطح بالاتر را درک نمیکند تا بخواهند آن را طلب و اراده کنند.

د. توبه غیر از آنکه حفاظ ایمنی در ساختار وجود انسان است، اثر دیگری نیز دارد و آن این است که هر توبه ای تشریع جدیدی به دنبال دارد. به این معنا که انسان با توبه حریمی در نظام تشریع می یابد که تکالیف جدیدی بر دوش او نهاده میشود. انسانی که زمانی موظف به انجام واجبات و محرمات فقهی بود، با توبه خویش، شایسته خطاب به دستورات جدیدی میشود. هر قدر رتبه افراد بالاتر رود تکالیف جدیدی به دوش آنها می آید. «حسنات الابرار سیئات المقربین» و توبه باعث ارتقاء رتبه و در نتیجه نظام تشریع جدید نسبت به آن فرد میشود.

---

علامه طباطبایی با توجه به همین نکته میفرمایند نه تنها توبه برای آدم تشریع را به دنبال داشت، بلکه هر مرتبه از توبه نظام تشریعی بالاتر به دنبال دارد. گویی بین ایندو نوعی رابطه علی برقرار است. هر قدر توبه قوی تر، سنگین تر، دقیق تر صورت بگیرد، تشریع بالاتری برای انسان شکل میگیرد. در نتیجه اطاعت خالصتر و محض تر محقق میشود. در نتیجه قرب بیشتر و سعه قلب بیشتری به ارمغان می آورد.

« فهذه التوبة هي التي استدعت تشريع الطريق الذي يتوقع سلوكه و تنظيف المنزل الذي يرجى سكونه، فورهاها تشريع الدين و تقويم الملة. » (الميزان، ج ۱، ص ۱۳۴)

یعنی این توبه بود که این شریعت را تقاضا کرد. یعنی ظرفیت آدم با توبه باعث شد که تقاضای شریعت محقق بشود. چون نیاز به شریعت اینجا محقق شد. چون نیاز محقق شد، شریعت هم به دنبالش آمد. و در نتیجه آن منزل از حیوانیت تبدیل شد به منزل انسانی. منزلی که میتواند سرزمین عداوت باشد با توبه او به منزل انسانی بدل شد.

۵. تصور حضرت آدم این بود که میتواند همزمان هم به نظام روح توجه تام، داشته باشد و هم به نظام بدن، اما نمیدانست که جمع بین ایندو برای اولیایی محقق است که «عزم» دارند. مانند انبیای «اولوالعزم» که وارد این دنیا میشوند و ذره ای از اثر دنیا بر ایشان نمیماند.

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾